داکتر سیدخلیل الله هاشمیان 16 جنوری 2017

نکاتی پیرامون شهادت امیرحبیب الله خان

باورکنید وقتی من دو صفحه تایپ میکنم، خستگی احساس میکنم و بعد از یک وقفه دوباره برچوکی تایپستی می نشینم. اما زحمات داکتر صاحب سید عبدالله کاظم در نشر بیست ویک مقالۀ مربوط بقتل امیرحبیب الله خان شامل زحمات چهار جانبه میباشد: اول پالیدن و جمع کردن تمام سوابق – دوم خواندن همه سوابق جمع شده و نوت برداشتن ازنکات مورد ضرورت – سوم تایپ کردن متون جمع شده واضافه کردن تبصره ها ویادداشتها درمتن وهم درحواشی– چهارم خواندن تبصره های نشر شده درپورتال وارائۀ توضیحات بهر یک – اجرت و مکافاتیکه بداکترکاظم در بدل اینهمه خدمات میرسد، ازنظر مادی (هیچ)، ولی از نظرمعنوی ادای دَین وطن وافغان بودن، و دگر هیچ! داکتر صاحب کاظم ضرورت بشهرت هم ندارد، زیرا شهرتی که برای یک افغان لازم است قبلا از راه تحصیل علوم آموخته ودانش و تخصص خود را هم بحیث یک مربی به اولاد وطن تقدیم کرده است. وحالا که صحت چندان خوبی هم ندارد، شب و روز برای روشن ساختن یک گوشه ای ازتاریخ وطن یا یک موضوع مربوط به افغانستان صرف میکند – بنابرین بیائید دعا کنیم که خداوند متعال (ج) عمر این خدمتگار راستین افغانستان را طولانی بسازد.

دریادداشتی که درعقب پشتی یک کتاب پدرم (کیمیای سعادت) بقلم خودشان موجود است، چند یادداشتی نوشته اند که یکی آن ازینقراراست : ""شهادت اعلحضرت سراج الملته والدین درکله گوش لغمان درسنه 1297 شمسی است که من حاضر بودم"" این یادداشت 18 سال قبل در مجلۀ شماره 68 آئینه افغانستان نشر شده وهموطنان محترم آنرا درضمیمۀ این مقاله میخوانند. درآنوقت تصور میکردم پدرم بهنگام شهادت امیر حاکم کلان کنرها بوده باشد، اما بعدا یادداشتهای شانرا یافتم که بحیث رئیس معابر سرک کابل – جلا ل آباد درکمپ امیرشهید حاضر بوده است. بخاطردارم درجملۀ داستانهای دیگر از واقعات افغانستان، پدرم میگفت که درزمستان 1296 شمسی بحیث رئیس معابر شاهراه کابل جلال آباد مقررشدم ووقتی بدست بوسی امیر صاحب مشرف میشدم فرمودند : سیدسرورپاچا شما قبلا درمحالات مشرقی کارکرده اید، شما مردم ومردم شما را میشناسند- شمارا برای ترمیم وساختمان راه کابل جلال آباد بحیث رئیس (سفرمینا) مقررکردم که تا زمستان آینده که من با حرم دربار بجلال آباد میروم ، این سرک باید مانند آئینه صاف باشد وموترها بدون مشکلات تردد کنند. فهمیدی ؟ دوباره دستان مبارک رابوسیدم وگفتم :" اکنون در زمستان ازطرف کابل هیچکاری صورت گرفته نمیتواند، اما اگرازطرف جلال آباد شروع کنیم، سه ماه کمایی میکنیم- لیکن من نه از تجهیزات سرک سازی درکابل خبر دارم ونه درجلال آباد – اگر اجازۀ حضور باشد که اول تجهیزات کابل را تفتیش کنم وبعدازآن یکبار بجلال آباد بروم و دربرگشت بعدازمشوره با اشخاص مسلکی بودجه واحتیاجات اینکار را بحضور امیرصاحب تقدیم داشته هدایت بگیرم..." فرمودند درست است اما ازعجله کاربگیرید که وقت کم است..."

پدرم داستان دور ودراز این ماموریت (سفرمینا = SUPERMEN)را درسالهاییکه دردورۀ هاشمخان درخانه توقیف بودند، میکردند وخلص آن ازینقراراست که سرک درمدت ده ماه ساخته شد وامیربا حرم خود و اهل دربارباموترهای خود ازکابل بجلال آباد رسیدند وهم سرکهای بین جلال آباد وسرخرود وجلال آباد ولغمان ترمیم شده بود- امیرشهید درجلا ل آباد به پدرم فرمان و تقدیرنامه با 300 روپیه انعام وبهریک ازده نفر اعضای این پروژه تقدیرنامه و100 روپیه انعام اعطانمود- لهذا پدرم در آن زمستان درکمپ معیتی امیرشهید ماند، وشاهد واقعۀ شهادت شان بود وهم درمجالسیکه بعدا درجلال آباد بحضور معین السلطنه دایر گردید حاضربوده- پدرم این مسایل را تقریبا 25 سال بعداز شهادت امیرشهید که جوانترین پسرشان(سیدخلیل الله) 16-17 ساله بود، درشبهای زمستان بیان میکردند واسناد مربوطه را هم نشان میدادند. برادرکلانم مرحوم سیدمحمدانور(معروف بحاکم چاردهی) بیشتر سوال وکنجگاوی میکرد که ما از آن مستفید میشدیم. پدرم دربارۀ رویداد ها ومجالس جلال آباد، ازعلی احمدخان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

لویناب ومحمدحسین خان مستوفی الممالک بحیث خاین ونمک حرام وخودفروش و وطنفروش و... یاد میکرد، ونایب السلطنه را شخص طفل مزاج، سخنرو وگپ شنو وبی اراده میخواند. پدرم میگفت مجالسیکه درحضور نایب السلطنه درجلال آباد صورت گرفت و تصمیماتیکه اتخاذ گردید وباز فسخ شد وباز تصمیم جدید گرفته شد، حاضرین درختم آن مجالس دربیرون از مجلس ازسردارنصرالله خان مایوس شده بودند، و هم اینکه او از شهادت برادرخود هیچ تاثرنشان نداد، بلکه برادرخودرا تنبل وعیاش خواند واز شناخت و گرفتاری قاتل بکلی چشم پوشی کرد، اکثرحاضرین مجلس این خصلت اورا خلاف عنعنات اسلامی وافغانی تلقی میکردند. پدرم میگفت که نادرخان وبرادرانش با علیا حضرت وامان الله خان مناسبات نزدیک داشته و درتفاهم بودند، اما کرنیل شاه علیرضاه قاتل امیر شهید نبوده، بلکه قتل توسط شجاع الدوله خان صورت گرفته است، زیرا او ازتمام اسرارداخل خیمه ها وارتباطات بین خیمه ها باخبربود واین خیمه ها را خودش به ترتیبی که میخواست افراشته بود.
من با نظرآقای فوادارسلا موافقم که این قتل یک قتل مسلکی وتخصصی وپلان شده بوده، ولی توسط شخصی ازقبیل مصطفی ساغرکه از بیرون آمده باشد، امکان ندارد – مصطفی ساغر ازکجا امده و چطور ازخیمه گاه ها تیرشده وخودرا بخیمهٔ امیر رسانده و باز چطور فرارکرده که هیچکس اورا ندیده است ؟ بهرحال از اسنادیکه آقای فوادارسلا جمع آوری کرده دربارهٔ هویت مصطفی ساغربیشتر آشنا خواهیم شد. تحلیل وتبصره های جناب داکتر کاظم همه احتمالات قتل را دربرگرفته وپانگ ترازو بطرف ملزم قرارگر فتن شجاع الدوله خان تمایل دارد.
پدرم از یک قران مجید که در آن علیاحضرت وامان الله خان ونایب السلطنه نصرالله خان و دو سه نفردیگر امضاء کرده بودند، چندبارتذکر میداد ومیگفت که نایب السلطنه با معین السلطنه عنایت الله خان خوب نبود و بعداز واقعهٔ باغ چهل ستون که مناسبات امیرشهید با علیا حضرت خراب شده بود ونایب السلطنه نصرالله خان بپای برادرخود افتاده و از طلاق جلوگیری کرده بود، امان الله خان ومادرش هردو بیشتر با نصرالله خان نزدیک شده وآن قران را امضاء کرده بودند ، امامنظور ازآن تعهد واتفاق، قتل امیر نبود، بلکه خوش ساختن وحمایت از نصرالله خان بود که بعد از وفات امیر به او بیعت خواهند کرد. پدرم میگفت که سردارنصرالله خان آن قران را باخود بجلال آباد برده بود وهر شب تلاوت میکرد، اما وقتیکه درجلال آباد از امارت استعفی کرد و روانهٔ کابل بود، آن قران رابکسی در جلال آباد داده بود وبعدا آن قران بدست مرحومه بوبوجان خیرآبادی (زنی مشهور وثروتمند ازخاندان محمدزایی درحومهٔ جلال آباد) افتاده بود و محمد هاشم خان بسیار تلاش کرد آنرا بدست آورد، اما بوبوجان آنرا به مرحوم نقیب صاحب در سرخرود داده بود. پسرکلان بوبوجان موسوم به گل آغا (خیر) تخلص میکرد وتا 60 سال قبل درکابل حیات داشت وبا مرحوم پاینده محمد کوشانی ازجانب پدر قرابت قومی داشت. مرحوم کوشانی باری بمن گفت که از گل آغا (خیر) درمورد آن قران پرسیده بود و او گفته بود که مادرش آنرا در یک خریطهٔ چرمی انداخته بگردن خود آویخته بود وهیچکس از درون آن قران خبرنداشت، تا آنکه مادرش همان خریطه وقران را به نقیب صاحب سپرد. مطالبی را که من از زبان پدرم ودیکران پیرامون واقعهٔ شهادت امیر حبیب الله خان شنیده ام صادقانه نوشتم ودو یادداشت ازکتابچهٔ خاطرات پدرم در بارهٔ تقرر او بحیث رئیس سفرمینای (SUPERMEN) سرک کابل –جلال آباد را نیر در ورق ضمیمه اضافه کرده ام.
اصلا من میخواستم پیرامون مطالبیکه بقلم استاد اعظم سیستانی در کتابیکه بعنوان "" دفاع از ارزشهای ملی، وظیفهٔ عناصرملی است"" ودر سال 2014 چاپ شده، چیزی بگویم (یک نسخهٔ این کتاب را استادسیستانی بمن اهدا نموده اند)، اما سخن بجاهای دیگر گشید. در یک بخش این کتاب ازصفحات 69 تا83 اساطیرواکاذیب پیرامون قتل امیرشهید –دربخش دیگر نامنویس قاتلان بقلم کرنیل علیرضاخان از صفحه 93 تا114 و دربخش سوم تحت عنوان "استعفی نصرالله خان از امارت" درصفحات 119 -115 ، عین همان رویدادی که محترم داکتر کاظم به تفصیل ازجلد چهارم سراج التواریخ بقلم علامه فیض محمد کاتب گزارش داده اند، درین کتاب ازعین منبع به اختصار آمده است. اما در قسمت " نتیجه" ای که استادسیستانی از آن رویداد بقلم کشیده، چیزهای نوی هم بنظرمیرسد که میخواهم درجملهٔ سایر احتمالات دوباره خوانده شود، زیرا خودم نیز دربارهٔ متن این نتیجه سوالاتی دارم:
"" نتیجه: یکی از اهداف نخستین مشروطه خواهان دوم(که رهبر واقعی آن محمودطرزی بود، ولی در ظاهراًسردار نصرالله خان برادرامیر، ودرواقع شهزادهٔ جوان امان الله خان داماد محمود طرزی قرارداشت)، حصول استقلال افغانستان از انگلیسها بود. باتوجه به اهداف جنبش مشروطیت ، تصمیم قتل امیر از سوی اعضای جنبش گرفته شده بودو بعداز امضاء درحاشیهٔ قران به سردار نصرالله خان سپرده شد وچون عمل سوء قصد برجان امیر در شوربازارکابل توسط عبدالرحمن لودین، خطرجدی را متوجه جنبش کرده بود وامیردادن سزا به اعضای

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

جنبش را به باز گشت خود ازلغمان موکول نموده بود، بنا برین اشخاص موظف برای نجاتن اعضای جنبش پیش دستی نمودند وکار امیر راتمام کردند وگروه خود رااز مرگ نجات دادند.
پوهاند حبیبی درکتاب جنبش مشروطیت متذکرمیگردد که حبس داوی درزندان ارگ بسیار پرآزاربود ومدت هفت ماه را درغل وزنجیر گذرانید، زیرابه اتهام شرکت درعمل سوء قصد برجان امیرحبیب الله خان با عبدالرحمن لودین، عامل سوء قصد دستگیرشده بود وبه زنجیر وزولانه کشیده شده بود و قراربود امیر در بازکشت از جلال آباد اورا با عبدالرحمن لودین اعدام نماید، اما اجل به او مهلت نداد وخود در شکارگاه کله گوش لغمان شکار گلوله کسی دیگر شد.
بادرنظرداشت آنچه گفته آمدیم، معلوم میگردد که قتل امیر، یک تصمیم انفرادی نبوده، بلکه از سوی حزب سری دربار با مشورت رجال موثر دربار، بشمول نایب السلطنه برادرامیروعین الدوله پسرامیروسپه سالار محمدنادرخان وبرادرانش ومحمدولیخان دروازی سرجماعۀ غلام بچه گان خاص وشجاع الدوله خان غورنید طرح و تطبیق شده است. وجای شک برای این خیال پردازی باقی نمی ماند که امان الله خان، چنین امر بزرگی رابا یک زند انی متهم به راهزنی (داره مار) درمیان بگذارد واز او تقاضای رفع مشکل افغانستان رابنماید، واو هم مثل هیروی فلم های بالیود هندی کار امیر رادریک چشم زدن یکسره کند واما ن الله خان را به سلطنت برساند وسرانجام بعداز جنگهای نامرئی با انگلیس جسدش نه درحظیرۀ آبائیش درکامه یا ننگرهار، بلکه درگوشۀ ای از چمن حضوری کابل بخاک سپرده شود. ؟ ""
احتمالیکه جناب استاد سیستانی راجع به شهادت امیر حبیب الله خان بقلم کشیده، بسیار نزدیک به داستانی است که من از زبان پدرم شنیده بودم ودرحدود 15 سال قبل در مجلۀ آئینه افغانستالن به تفصیل نشرشده است. اما مشاهدات علامه فیض محمد کاتب را که داکتر صاحب کاظم عینا وبه تفصیل گزارش داده اند، ازعکس العمل سردارنصرالله خان در بارۀ شهادت امیروسخنان خرابی که از زبان او در بارۀ برادرش روایت شده که حتی برادر خود را { شهید } نخوانده، استنباط شده میتواند که سردار نصرالله خان درتوطئۀ قتل امیرسهم داشته است. بهرحال، مساعی استاد سیستانی واستاد داکتر کاظم هردو درروشن ساختن همه زوایای این قتل مرموز قابل تقدیر وستایش است .
سوال من از هردو استاد محترم، سیستانی صاحب وکاظم صاحب اینست که آیا نامنویس کرنیل شاه علیرضاخان از قاتلین امیرشهید بتوجه امیرامان الله خان درکابل رسانیده شد یا خیر؟ و چرا مورد توجه قرارنگرفت ؟ ودلایل الزام کرنیل علیرضاخان بحیث قاتل امیر ازچه قراربود؟ درین سه مورد درمطالب نشر شده توضیحات قناعت بخش بنظرمن نخورده یا من درست متوجه نشده ام – ایا این روایت درست است که مرحوم امیر امان الله خان گردن کرنیل علیرضا را بشمشیرخودش بحیث قاتل پدرش جدا ساخت ؟
تقاضای دیگرم از هردو استادمحترم اینست که عهده ها ومناصب رسمی دولت افغانستان از سلطنت کدام پادشاه به بعد بزبان ترکی رایج گردید و معادل آنها(امین العسس – ایشک اقاسی ملکی وخارجه – سرمیرسپور – سرخان سپور – سراوس – فراش باشی – رکاب باشی و غیره) بکدام عناوین دردروۀ سلطنت غازی امان الله خان تغییر یافت ؟

با عرض احترام - سیدخلیل الله هاشمیان – 16 جنوری 2017

یکورق ضمیمه دیده شود

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

از کتابچه یادداشت پسرم مرحوم سید محمد سرور کُنری

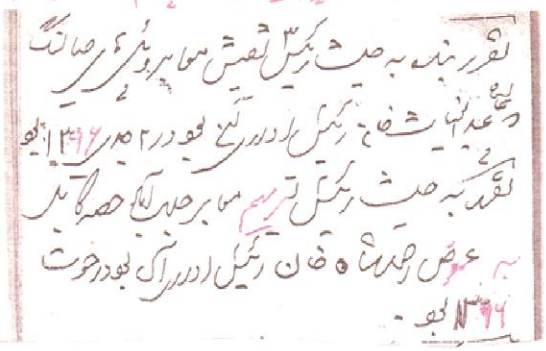

یادداشت اداره:

(۱) سه رویدادیکه درین صفحه بدستخط مرحوم سید محمد سرور کُنري (پدر هاشمیان) ملاحظه میکنید درصفحهٔ داخل پشتي یک کتاب بسیار قدیمي رقم شده و رنگ کاغذ پشتي قهوه ئي کم رنگ است که در فوتوکاپي سیاه رنگ بر آمده، اما نوشته ها خوانا میباشند.

(۲) سه رویداد متذکره بهم مربوط نیستند، ولي جداساختن یادداشت ها ازیک صفحه اصالت آنرا مغشوش میساخت، لهذا بشکل اصلي آن فوتو کاپي شده است.

(۳) رونوشت یادداشت ها ازینقرار است :

« رونق افزائي اعلحضرت سراج الملت والدین سرکار والا
حسب دعوت عالیجاه میرزا عبدالاحمدخان برگد و امین نظام
در شهر غزني در اول ماه شعبان المعظم و توقف در غزني پانزده روز بود.
تحریر ۱۸ ماه شعبان المعظم ۱۳۲۳ هجري من نیز حاضر بودم. »

نوت : درین باره محترم عبدالله ملکیار روشني انداخته میتوانند .

« شهادت اعلحضرت سراج الملت والدین در کله گوش لغمان
درسنه۱۲۹۷ شمسي است که من حاضر بودم.»

« دو بیت راجع بتاریخ وفات امیر دوست محمد خان مرحوم
از دبیرالممالک میرزا محمد محسن خان :

محسن سوال کرد ز پیر خرد که او
تاریخ فوت این شهٔ غازي چسان گرفت
حوری سراز جنان بدر آورد ودرجواب
گفت از(امیر جاهد غازي) توان گرفت
سال وفاتش امیر جاهد غازي ظاهر شده بود
که قرار حساب ابجد سنه ۱۲۸۴ قمري بوده.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ